

ص ۶ ط ۱ ب ۶ ش ۱ ض ۱ ای ۱ ش ۱ ک ۱ ش ۱ ع ۱ ج  
 ب ۶ ص ۱ ع ۱ ش ۱ ط ۱ ک ۱ ن ۱ س ۱ ب ۱ ی ۱ ع ۱ ا ۱ ش ۱ ص ۱ ص

کتابخانه مجلس شورای ملی  
 شماره دفتر  
 ۲۹۵۲۳

یازدید شد  
 ۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی

کتاب: طب نوری عبید المیز

مؤلف

موضوع

۹۵۴

شماره دفتر

۲۹۵۲۳

۱۳۸۲  
 ۶۵۴۰

نقل - فهرست شده  
 ۶۵۴۰



انچه گفته به از کتبه مراد شده میباشد موافق نوشته باشد  
و قیمت او بدین موجب است در سال ۱۲۵۱

خلاصہ ترجمہ  
میں نے یہ کتاب  
میں نے یہ کتاب  
میں نے یہ کتاب

١٥ دالمة خزنة البرار جواز عدم نقد

and and and and

کفر نفاق کبر عجب سخره زدن

الحمد لله

قرآن مجید

من الأدب  
العلم

عم رسالت است ایچ کنه

1241

[illegible]

نماند که بعد از این می آید هر چند که شاید پس از یک روز اندام شود  
نه کانه وقتی که در اول مرتبه واقع شود عبدالستار از عدمی  
آن را برای آل موضوعست و اگر در دوم مرتبه واقع شود برای  
اراده گیرنده مثلا اگر صورت یکی را در دوم مرتبه واقع شود در آن  
صورت ادبانه نیست و اگر صورت سه باشد سی و برین قیاس  
و اگر در سیم مرتبه واقع شود هر یکی اصد گیرنده مثلا اگر صورت  
یکی را در سیم مرتبه واقع شود صد گیرنده و اگر صورت دو واقع شود  
دویست و اگر صورت سه سیصد و برین قیاس و اگر در چهارم  
مرتبه واقع شود هر یکی یکصد گیرنده و در پنجم هر یکی اده هزار  
گیرنده و در ششم هر یکی اصد هزار و هفتصد و پنجاه و پنج  
مرتبه که در او عدد دوازده آنجا صورت نویسد بر صورت دایره  
خود بجهت حفظ مرتبه پس صورت ده چنین شده است و صورت  
یازده چنین است و در او دوازده این ۱۲ و صورت صد این ۱۰۰  
و صورت پنجاه و هشت و پنجاه این ۵۸ و در سیم مرتبه  
در حد صحیح و آن است فصل است فصل اول در تضعیف

در چند آن سفتن عددی و طریق عملش است که عدد اول که تصفیه  
 خواهم کرد بر جای نویسم و ابتدا از جانب یمن کرده هر قدر را  
 بصورتش به اعتبار مرتبه تضعیف کنیم و حاصل را اگر کمتر از ده باشد  
 در تحت او بنویسیم اگر کمتر نباشد زیاده اول را برده در تحت او بنویسیم  
 زیاده نباشد و حاصل جمع ده باشد صفری در تحت او بنویسیم  
 اگر برای ده یکی در ده من نگاه داشته بر حاصل تضعیف آنچه را  
 یسا اوست افزاییم و این افزون را رفع خوانند **مثال**  
 خواهم که این عدد را **۸۵۴۵۷۶۰۱۲۳** تضعیف کنیم ابتدا  
 که این عدد را تضعیف کردیم و اولاده شد اول در تحتش  
 که ششم و از برای ده یکی را در ده من نگاه داشتهیم بجهت رفع بعد  
 از آنکه هفت را تضعیف کردیم چهارده شد زیاده که این را  
 بر دی که در ده من ششم با نژاد شد پنج را در تحت هفت که شش  
 و از برای ده یکی در تحت صفر که ایسا هفت است که ششم بعد  
 از آن چهار را تضعیف کردیم هشت شد آنرا در تحت چهار  
 که این شش بعد از آن تضعیف پنج کردیم ده شد صفری در تحتش  
 که ششم

که ششم و از برای ده یکی در ده من نگاه داشتهیم و بر حاصل تضعیف  
 هشت که شش نژاد است افزودیم هفده شد هفت را در تحتش  
 که ششم و از برای ده یکی را در ایسا شش که ششم بدین صورت  
**۸۵۴۵۷۶۰۱۲۳** فصل دوم در تضعیف عدد دهی  
 بدوینم ساختن عددی و طریق عملش است که عددی را  
 خواهم تضعیف کرد بر جای نویسم و ابتدا از جانب یمن  
 کرده هر قدر را بصورتش به اعتبار مرتبه تضعیف کنیم اگر  
 از ده باشد نیمه اول را در تحتش نویسیم اگر زیاده نیمه او  
 هر آنکه مشغول بر کسری خواهد بود این نیمه را یکسر در تحتش نویسیم  
 و از برای کسری که در ده من گرفته بر تضعیف عددی که  
 در یمن اوست افزاییم در تحت عدد یمن نویسیم و اگر در جانب  
 یمن صفر یا رقم یکی باشد همان پنج عدد محفوظ در ده من در تحتش  
 نویسیم و اگر در مرتبه از مراتب صفر باشد همان صفر را در تحتش نویسیم  
 و اگر در جانب یمن عدد نباشد علامت نصف در تحتش نویسیم  
 بدین صورت **مثال** خواهم که این عدد را **۸۵۴۵۷۶۰۱۲۳** تضعیف کنیم این عدد را



۴۵ ۲۶۰۲۶۰ ابتدا دریم بهشت نصف اول که با  
 درخت او نوشته بعد از آن نصف ششم را که سه است هم را  
 بخش نوشته و چون صفرا نصف ششم صفرا را در بخش نوشته  
 بعد از آن نصف هفتم را که یکی است در بخش نوشته بعد از آن  
 هفت را نصف کردیم و بنویسند سه را در بخش نوشته  
 و از برای نیم پنج را بر نصف چهار که سه است افزودیم و بنویسند  
 آنرا در بخش چهار نوشته بعد از آن پنج را نصف کردیم  
 و بنویسند دو را در بخش نوشته علامت نصف در بخش  
 نوشته بنویسند ۴۵ ۲۶۰۲۶۰ فصل ششم  
 در جمع یعنی نماید که آن عددی بر عددی طریق عملش  
 هر عدد را بر عدد نویسیم یکی را در بخش آن یکی را بچین  
 که اگر اعداد باشند و عشر است و اگر اعداد باشند و اعشار  
 از آن خط عرضی در بخش هر عدد بنویسیم و ابتدا از اعداد  
 هر رقمی بنویسیم و اعتبار هر رقم بر آن رقم که در برابر او است  
 افزاییم و حاصل از آن اعداد هر درخت خط عرضی بنویسیم  
 که از

که از ده باشد و اگر کمتر از ده نباشد زیاده است اولاً بر ده در  
 هر دو بنویسیم و از برای ده یکی را بر حاصل جمع آن دو بنویسیم  
 افزاییم چنانچه در نصف کفیم و اگر یکی از این دو عدد را بر  
 که در مقابل آن اعداد دیگر قرار نماند این مراتب اجتناب  
 در سطح جمع نقل کنیم مثلاً ۴۵ ۲۶۰۲۶۰  
 با بر عدد ۴۵ ۲۶۰۲۶۰ جمع کنیم هر دو را بر قاعده نویسیم و از برای  
 همان صفت که کفیم و ابتدا از برای ده و دو را بر پنج افزودیم  
 هفت شد این را در بخش هر عدد بنویسیم بعد از آن زیاده که در پنج  
 بر چهار و مجموع که نه باشد در بخش هر عدد بنویسیم بعد از آن صفرا را  
 بهشت که همان هشت می شود در بخش هر دو نوشته بعد از آن سه را  
 با دو که مجموع یازده میشود یکی از وی در بخش هر عدد بنویسیم و از برای  
 ده یکی را از ده که افزاییم بر مجموع چهار و پنج که نه باشد افزودیم که  
 شد صفرا و بخش هر دو نوشته و از برای ده یکی را از ده که افزاییم  
 سه افزودیم چهار شد در بخش نوشته و شش را بنویسیم در سطح حاصل  
 جمع نقل کردیم بنویسند ۴۵ ۲۶۰۲۶۰ و اگر خواستیم جمع  
 ۴۵ ۲۶۰۲۶۰

کنیم عدد دوای زیاد از عدد ده را بر یکجا نویسیم بعضی از وقت  
 بعضی بچشمی که گفته است عدد دو برابر است و عشرت او را بر  
 واقع شود ابتدا از مرتبه اتحاد کرده هیچ کس آنچه از آن مرتبه باشد  
 بصورتش از آنچه حاصل شود هر چه با دو عشرت باشد در تحت نویسم  
 و از برای عشرت آن که ده شده یکی اگر نیست باشد در آن سبب باشد  
 سه و برین قیاس از ده که گرفته حاصل جمع آنچه در سبب باشد از آن  
 و همچنین تا عمل تمام شود بصورت **۹۶۷۲** **۲۱۲۳** **۳۹۴۵** **۱۲۳۴۵**  
 در تریق نقصان کردن عددی کمتر از عددی دیگر  
 طریق عمل آنست که هر چه را بر یکجا نویسیم چنانچه گفته و جمع  
 ابتدا از جانب یمن کرده نقصان کنیم آنچه را در مرتبه منتهی  
 از آنچه در مرتبه منتهی است اتحاد از اتحاد عشرت از عشرت  
 هر یکی بصورتش و اگر چیزی باقی مانده در تحت نویسیم اگر باقی نماند  
 آنجا صفر نویسیم و اگر رقم مرتبه را نمک نباشد از اتحادی و نقصان  
 کنیم بجهت آنکه آنچه را برابر است کمتر از او باشد یا در برابر صحت  
 باشد یکی از عشرت او از سبب آنش بر یکدیگر و این یکی نیست باقی  
 مینماند

مرتبه ده باشد برین نقصان کنیم این رقم را از ده و باقی ازین  
 را با آنچه در اتحادی رقم مذکور است در تحت نویسیم اگر در عشرت  
 او چیزی نباشد از آنش بکیریم و این نسبت با مرتبه عشرت  
 ده باشد ازین ده نه را از عشرت منتهی نویسیم یکی باقی  
 ماند این یکی ده اعتبار کرده بطریق مذکور عمل تمام کنیم  
 مثالش در اینست که نقصان کنیم این عدد را **۱۵۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰**  
 این عدد **۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱** را از اتحاد است یکدیگر نوشتیم و  
 از هشت کردیم و چون هشت از آنچه را برابر است پیشتر  
 یکی از هفت که در سبب اتحادی است گرفته پس با چهار اتحاد  
 چهار را از هشت از آن نقصان کردیم و شش باقی ماند از هشت  
 نوشتیم و بعد از آن سه را از شش که بعد از گرفتن یکی از هفت  
 مانده بود نقصان کردیم سه باقی ماند از شش نوشتیم بعد از آن  
 دو را از سه و پنج را از شش نقصان کردیم آنچه باقی مانده در تحت  
 نوشتیم و هشت را از منتهی منتهی بعینه نصف باقی نماند که در  
 صورت است **۹۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰** **۱۰۹۸۷۶۵۴۳۲۱** **۱۱۷۳۶**  
 در هر یک عددی



نکاه دیشتم بعد از آن که در هر یک تمام این عدد را نه تاده  
در یکدیگر ضرب کردیم و حاصل را که شش است با پنجاه که نگاه داشتیم  
بودیم جمع کردیم پنجاه و شش حاصل شد و اگر ضرب ما درون عشره را  
بعضی را بعضی یاد توانست گفت بهتر باشد و اگر یاد نتوانستند  
ما جدولی را رسم کرده ایم و حاصلهای ما درون عشره را در آن  
جدول نهادیم و مضروب را در طول جدول مضروب فیه را  
در عرض جدول برخط نوشته و حاصل ضرب هر مضروب را یکی  
از مضروب و دیگری از مضروب فیه را بر خطی حلقی در طول جدول  
عرضی که در محاذ آن مضروب است بشمار نوشته تا بالا نجا برسد

جدول	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

نکاه

نکاه دیشتم بعد از آن که در هر یک تمام این عدد را نه تاده  
در یکدیگر ضرب کردیم و حاصل را که شش است با پنجاه که نگاه داشتیم  
بودیم جمع کردیم پنجاه و شش حاصل شد و اگر ضرب ما درون عشره را  
بعضی را بعضی یاد توانست گفت بهتر باشد و اگر یاد نتوانستند  
ما جدولی را رسم کرده ایم و حاصلهای ما درون عشره را در آن  
جدول نهادیم و مضروب را در طول جدول مضروب فیه را  
در عرض جدول برخط نوشته و حاصل ضرب هر مضروب را یکی  
از مضروب و دیگری از مضروب فیه را بر خطی حلقی در طول جدول  
عرضی که در محاذ آن مضروب است بشمار نوشته تا بالا نجا برسد

جدول	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱

نکاه





چیزی نباشد صفر نویسیم و این اول حاصل ضرب باشد بعد از آن جمع  
 کنیم ارقامی که میان خط موزون است که بر بالای مثلث موزون  
 است و حاصل ضرب را بر سبیل آنجا اول نوشته بودیم نویسیم اگر کمتر  
 از ده باشد الا آنجا بر سبیل نویسیم و اگر برای هر عشرة یکی بر حاصل  
 جمع ارقام خط موزون که بر بالای اوست افزاییم و همچنین بر سبیل  
 آنجا در خط موزون سابق است و در خط حاصل نویسیم تا عمل  
 تمام شود و اگر در یکی از سطوح موزون عددی نباشد و اگر سطر  
 نیز چیزی با بر خط رفیع نکرده باشیم با جمع ارقام این سطر  
 دیگر مرفوع شده باشد آنجا صفری نویسیم مثلاً  $۲۵۴۳$  که در  
 $۷۵۸۶۷$  در این عدد  $۲۵۴۳$  شکل کنیم  
 بر آنکه  $۲۵۴۳$  ضرب موزون و  $۷۵۸۶۷$  را فوق و سبیل آنرا  
 بعد از آن ضرب کردیم هفت را که در مرتبه الوفه است  
 در صورت که چهارده حاصل شده چهار را در مثلث تحت  
 از مرتبه که در مثلثی هر دو واقع است نوشتیم ده را که صورت  
 یکی است در مثلث فوقانی نوشتیم با هفت را از سبیل ضرب کردیم

سی

سی و پنج حاصل شده پنج را در مثلث تحتانی که مثلثی هر دو است  
 نوشتیم و سی را بصورت که در مثلث فوقانی که همچنین است  
 در چهارم که دریم بیست و هشت شده این را نیز همان صفت کردیم  
 مطلقاً پیش از نوشتن و همچنین عمل کردیم با هشت که در مرتبه  
 عشر است واقع است و با شش که در مرتبه اجابت و خانه گذاشتیم

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹

در خط حاصل ضرب در تحت شکل نقل کردیم بعد از آن جمع  
 کردیم آنچه تا بدین خط موزون است که بعد از آن مثلث موزون را  
 یعنی رقم که اگر چهار است و این نیز در سبیل چهار سبیل  
 نوشتیم بعد از آن جمع کردیم و را و سبیل را و سه دیگر که مجموع  
 هشت باشد و او را در سبیل چهار دریم نوشتیم بعد از آن  
 یکی را و شش را و چهار را و هشت را جمع کردیم و نوزده شده  
 او را در سبیل هشت نوشتیم و او را برای ده یکی را در زنگنه نوشتیم









و معلوم شد که در این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 صدق است و در حق بینه بر ملاحظه نمودن  
 بینه است و در این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که اولاً در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 که هر عددی که اولاً در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 او خط عرضی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 کنیم بر خط عرضی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 اما که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و اگر عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 که یکای علامت آخره بر ملاحظه نمودن  
 چیزی باشد ملاحظه نمودن  
 شود و از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 نیز نویسیم عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 فوقانی را در ملاحظه بر ملاحظه نمودن

عددی

عددی که جز را و ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 مضروب فی الواقع شده و اولاً از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 بسا و در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عدد را که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 به یک ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و قیاس شود و در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 به یک ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 صورت عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 آخره است و در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 شود و از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن

منقول فرماییم ملاحظه شود که عددی که در ملاحظه  
 علامت مقدم بر علامت آخره است و از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن

عددی

این عدد علامت منطبق آنجا باشد و از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و همچنین در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 از این ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 و نیز در ملاحظه بر ملاحظه نمودن  
 عددی که در ملاحظه بر ملاحظه نمودن





اگر هرگاه این میزان درست باشد عمل نیز درست باشد بنا  
 اگر میزان درست باشد نتیجه عمل غلط باشد و عکس  
 نیز میسر نمی آید چنانچه اگر مقدار واحد اعتدال را در این  
 در نظر گرفته و عمل کنیم تا مگر از آنجا که باقی مانده میزان  
 باشد و ما این را می بینیم که این مقدار ۱۰۰۰۰۰۰۰  
 و هفت و هشت و پنج و سه و دو است و این را از میزان  
 که باقی مانده و این میزان را به عده باشد و طریقی میزان  
 از این عمل میسر است که میزان خود را از میزان خود ببرد  
 ضرب کنیم از حاصل نه خط کنیم به باقی مانده و موفقی میزان  
 حاصل ضرب بود است غلط و آنجا که میزان حاصل بود  
 عمل خط بود و اگر از آنجا که خط بود و از آنجا که باقی  
 مانده باید که از حاصل ضرب نیز به باقی مانده تا عمل درست  
 و الا عمل خط بود و میزان شش و چهار و اگر میزان را از  
 را از میزان خود ببرد ضرب کنیم و برای هر عده را و این را  
 ضربی باقی مانده باشد و نه خط کنیم می بینیم که باقی مانده  
 میزان

بر مضمون بود و از مضمون غلط یا از این قسمت بعد از خط  
 هیچ چیزی باقی نماند باید که میزان مضمون می میزان باشد و غلط  
 و اگر از باقی قسمت چیزی باقی نماند و مانده باید که مضمون نیز  
 از خط نه خط چیزی باقی نماند تا عمل صحیح باشد و الا غلط  
 و طریقی عمل میزان بعد از آنست که میزان خود را از میزان  
 ضرب کنیم و میزان باقی از جده را از آنجا که چیزی باقی  
 مانده باشد و نه خط از خط کنیم از این باقی مسمای میزان  
 عده جده را باقی عمل می بود و الا غلط بود و نه عمل  
 باقی بود و در حساب سوا آن شش و هفت و هشت و پنج  
 و الا از آن فصل شده و در تعریف که کیفیت وضع آن است  
 یک صحیح را برای مثال می بینیم که عده آن از آن  
 خنثی گویند و بعضی از آن اجزا را که در اصل تمام در شده  
 و این خنثی را بر یک که نباشد که آن نصف است بعد از آن  
 سه باشد و یکی ثلث باشد و در ثلثان او بعد از آن چهار  
 و برین قیاس کیفیت وضع سنو است که سنو در تحت

















اگرچه هر چه که بیان خواهیم کرد از جمله آنکه اهل هند در هر مرتبه که  
 عدد دیده برسد یا میکنند از هر ده را یکی اعتبار کرده بر شش  
 مرتبه میگویند و همچنین از هر مرتبه که عدد شصت برسد یا  
 در شصت را یکی اعتبار کرده بر همین آن مرتبه میگویند پس  
 سبق ذکر یافت پس این را در عمل نیز بین اگر رقمی از رقمی که  
 برابر است ممکن باشد نقصان کردن یکی از رقم بسیار کند  
 و آنرا ده اعتبار کرده از وقتش میگویند و همچنین یکی از  
 و آنرا شصت اعتبار کرده نقصان میکنند و این را در عمل  
 در وضع ارقام شصت میگویند و این در هر دو صورت میسر است  
 چند عظم مراتب از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 مرتبه میگویند که میسر است از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 و همچنین از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 میگویند و اهل هند در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 خط مورب را میگویند بر شش اعتبار و شصت خط مورب را  
 را همین بر شش اعتبار و شصت خط مورب را

از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 در وضع ارقام شصت میگویند و این در هر دو صورت میسر است  
 چند عظم مراتب از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 مرتبه میگویند که میسر است از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 و همچنین از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 میگویند و اهل هند در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 خط مورب را میگویند بر شش اعتبار و شصت خط مورب را  
 را همین بر شش اعتبار و شصت خط مورب را

نیمت گفته تا تمام حاصلات ضرب در شصت مثبت شود بعد از آن  
 خطی که در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 جمع گفته بطریق مذکور در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 که با قدری که در این خط مورب فوق آن بود جمع میکردند  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 اعداد میان خط مورب را اگر زیاد از شصت شود در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 شصت باشد از همین خط مورب شصت باشد از همین خط مورب  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 خط مورب را میگویند بر شش اعتبار و شصت خط مورب را  
 را همین بر شش اعتبار و شصت خط مورب را

خطی که در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 جمع گفته بطریق مذکور در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 از هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 که با قدری که در این خط مورب فوق آن بود جمع میکردند  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 اعداد میان خط مورب را اگر زیاد از شصت شود در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 شصت باشد از همین خط مورب شصت باشد از همین خط مورب  
 و در هر ده و صده و هزار و فوق بسیار  
 خط مورب را میگویند بر شش اعتبار و شصت خط مورب را  
 را همین بر شش اعتبار و شصت خط مورب را





که حاصل ضرب در ادم می شود منفرجه بر ادم است  
 از منفرجه و از منفرجه منفرجه است  
 بر فوق خط منفرجه بالاد منفرجه است  
 منفرجه بر منفرجه و از ادم منفرجه بر ادم  
 و بر ادم است با ادم منفرجه بر ادم است  
 گفته شده با خط عرضی باقی مانده و باید تر جاعت  
 مثل گفته شد با خط عرضی با ادم منفرجه است  
 مذکور طلب کنند و عمل بیابان رسانند و اگر عددی بصفت مذکور  
 یافت نشد صفری بر بسیار عددی که بر فوق جدول عرضی نوشته  
 بودند نوشته و میسر باشد تا به خط منفرجه بر ادم منفرجه  
 خط عرضی یا مثل گفته شد از بعد از بصفت مذکور طلب کنند  
 بجای آن و مثال شده نوشتن تحت نیم **بولامل** و ابر  
 اند **لب** جد و ادم **کریم** ارقام منفرجه بر ادم و ادم  
 از این بصفت مذکور که در جدول است که در این فریم  
 و ابر بالایی جد و بصفت مذکور حاصل ضرب در ادم  
 جدول

جدول استثنای بر فریم منفرجه و از ادم منفرجه بر ادم  
 که در جدول است و در برابر ادم که منفرجه بر ادم است  
 و اگر فریم منفرجه محاذی بمیان او بعد از آن و ادم را از آن  
 کردیم **لب** باقی مانده خط عرضی برای محاسبه **لب** را در تحت  
 عرضی برابر ادم نوشتیم با حاصل ضرب در ادم که بالایی جد  
 و منفرجه بر ادم است از جدول استثنای بر فریم منفرجه  
 مذکور در تحت **لب** نوشتیم از و نقصا کردیم **لب** باقی مانده  
 این را نیز بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم با حاصل ضرب  
 را در **لب** که **لب** است در تحت 7 من نوشتیم و هر من  
 و نقصا بر حاصل ضرب از آن ممکن نیست پس از آن  
 در این جدول است یعنی ادم که فریم باقی مانده است بعد از خط عرضی  
 نوشتیم و این بکدام نقصا گرفته با جمع کردیم از آن  
 پس مجموع حاصل ضرب را که در است نقصا کردیم  
 باقی مانده این را بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم  
 بر منفرجه است که در آن صفی نوشتیم منفرجه است و از منفرجه باقی مانده

این ارقام باقی مانده با خط عرضی منفرجه  
 طو کشیدیم بر ادم منفرجه است  
 خط بکمرته بجانب بمیان منفرجه کردیم و با ادم  
 عددی بصفت مذکور طلب کردیم و ادم  
 با فریم این را بر بالایی جد و ادم  
 نوشتیم و در ادم منفرجه بر ادم حاصل  
 ضرب را که **لب** است در تحت که در ادم منفرجه  
 از و نقصا کردیم ادم باقی مانده خط عرضی در تحت  
 ادم را در تحت این خط نوشتیم با ادم منفرجه بر ادم  
 منفرجه حاصل شد این را در تحت ادم نوشتیم از و نقصا  
 کردیم با ادم باقی مانده بعد از خط عرضی در تحت نوشتیم و با  
 ادم منفرجه بر ادم منفرجه است  
 و بمیان **لب** است ممکن نیست پس از آن در برابر بمیان  
 است که است بکمرته باقی مانده است در تحت ادم  
 عرضی نوشتیم و آن یکی نقصا گرفته با جمع ادم منفرجه  
 ادم

لا ادم نقصا کردیم **لب** باقی مانده این را نیز در تحت خط نوشتیم  
 بر منفرجه است  
 ادم منفرجه است  
 بعد از خط عرضی  
 که در ادم منفرجه  
 و بر ادم منفرجه  
 نوشتیم و در  
 بعد از تحت  
 نقصا کردیم  
 کشیده و از آن تحت این خط نوشتیم با ادم منفرجه بر ادم  
 کردیم و حاصل شد این را در تحت ادم منفرجه و ضح کردیم  
 نقصا کردیم و باقی مانده از تحت خط عرضی نوشتیم  
 و ادم را در **لب** ضرب کردیم و حاصل شد در تحت  
 نوشتیم و از و نقصا کردیم باقی مانده این را  
 را در تحت خط عرضی نوشتیم بر منفرجه است که در آن صفی نوشتیم



باقیم بر فوق علامت هم و در تحت او نیز ثبت کردیم پس حال  
 ضرب او را درید که اوله مبطله است در تحت او ثبت کردیم  
 بر وجهی که با مبطله حاصل ضرب است در محاذات شد که مغز  
 است و افع شده پس از آنکه نقصان کردیم باقیه  
 خط عرضی در تحت او کشیدیم و در محاذات شد ثبت کردیم  
 بازه را در تقسیمی در ضرب کردیم شد در تحت محاذات  
 آن مضرب نیز وضع کردیم از آن نقصان کردیم و باقیه  
 خط عرضی محاذات شد که مغز ضرب است ثبت کردیم و در  
 او باقیه یکم که باقیه سایر اشیاء با خط عرضی است  
 بریده کشیدیم بر بنظر است باقیه نه فاصلا م

در ارقام مختلفه و در نقشه

از انچه از تحت علامت ۹ در چتر

۱۱. اوست بقصد احوال - و این صفت یا قلم بر فوق  
محت علیکم و شمیم ابرار و در هر سرای این شد و درخت

محنت ملازم ہو کر ہم نے اس کو اور بہتر بنا کر اپنی زندگی میں  
مستعمل کیا۔

[illegible][illegible]

برای شالیه تلفه و ال برای آنچه بعد از اوست بهر یکم تبه یک

عدد در باره کتب المجدبین در این مجموع ۱۰۰۰ عدد است

در این کتاب است که در این کتاب است که در این کتاب است

فیہر الاجنس از جہ اندیا یکی از جنس از جہ ہند و بکشی

از جنس ارضیستند و این قسم از اجزاء بر زمینست که

هر یک جانب بکنند و از بر چهره در هر دو عالم  
و در آن زمان که در آن روز که در آن روز

عاشقانه از امر به معروف و نهی از منکر میگویند که نشانه صفای

در قیاس اول درجه باشد و در قسم دوم و سیم و چهارم

در حجه از قیوة حال اقبیه باشد و در ثانیة محال باشد و در

دا کونج مروه همان مروج مروه و مروج مروه و مروج مروه  
مروج مروج مروج مروج مروج مروج مروج مروج مروج مروج

۱۰۶۰



---

[illegible]

باب چهارم

والمعروف جبرئيل بك الان حاصل مراد دعا  
و فرستادند و بنده را که حاضر بود

نارنج قسمت یا جذر را از کدو مرسته

المحاسبه في فوائده ودرج و اجزا و درج

\_\_\_\_\_



در همان جانب صحرایین ضلالت یافتی در لولای لولای

و نیز قسم چهارم که بعد مغروب مغروب فیروزه یافته حاصل

عرب الحنابلة ما شئت والآ حاصل ضرب (المرتببة مستقيم) فضل

ماشته در جانب باطل پس فی الجمله در مشاقت مرفوع مژه باشد

متشابه در ادواج خوانند و این مرتبه که بیان کردم مرتبه اول  
مرتبه دوم است و این مرتبه که بیان کردم مرتبه اول

فصل ششم در بیان فضیلت علم و معرفت و طریقی که به معرفت میسر می‌گردد

فیه گفته چهار قسم شود خارج قسمت اول از

بابتہ ذرا قسم ہم از خود انجمن علیہ واقع شو خالہ

فسمت الجنس معلوم باشد و اگر درجه سوم صحیح شود

او را نشانده قلم که خال در قسمت میانه باشد و اگر

لا ارميها في قسمة كنز خارج قسمة ثلث باشد والقسمة

اگر بعد از معصوم بیاورد متهم بر ابراشده خالی گشت و اگر بعد از معصوم















۴	۴	۴
نور	عق	نور
۴	۴	۴

بسم الله الرحمن الرحيم  
اعداد و حساب  
مختصر  
مؤلفه  
اسماء حسنيه مولانا عبد العزيز  
مختصر  
مؤلفه

مستدرج بجهت ايجاد و تلوین بعد از این زمان است از  
میان مجموع وی سری عشر و یک منظر بی بی بکر سر  
مجلس است که در خبر مستدرج الهیات گذشته و از آنکه عشر  
از حق نظر و از حد صفاق متسع تلاک و از این سری و  
ساعت مرا تیره دار و عقده تمامه جمال و جلال و شهنش  
مقام شان و از حد سرگاه و در فوار و در و دی که از این سر  
و مجملای صفا صورت نصف جلد عشر عشر مشهور و میند  
بزرگ این خبر و محسوس محاسب خرا و زکرا و در حد صفا  
صورت و سلامی که ملک اتفاق و فلک این ابرار است مجموع  
ضوابط حرف و بابان و در ابط منها من و زکرا و اضافات  
و الحاق و در ملک بد فضا و در اوراق ام الحسا و ایام مجلوه  
ایام قبول و ایام نوازه کشید بخود روح قدسی شهادت نام  
العباد صحتی است بر کزده صطفا و محبط و اوی که در راه  
خبر نرفته اند که شمشیر که قائم است به روح و بنابر  
خبر شمع طم نبین مسکوک گشته اند که صل علی و السلام





و شش دانگ که از او اند تا بیان صورت و مراتب آن بداند حکماء  
چند در صورت از برای علامت اعداد و درون عشره کمال  
از یک است تا از تعین نموده اند به شکل ۱۲۳۴۵۶۷۸۹  
۱۰ و باز همین صور بعضیها تغییر نموده اند از جهت علامت  
عشره که از آن است نه از جهت شکل و این صور در  
۶۷۸۹۱۰ ایشان در او این یک از ایشان مسطور است که  
آن صور صورت صوری که گفته شده در آنست و شش دانگ  
و قیاس پذیر نیست که از آن مثال این ۱۲۳۴۵۶۷۸۹۱۰

[illegible]

در اثبات آنکه اصل در این کتاب است که در  
است بهر وجه که در این کتاب است که در  
تستیم و از آنکه در این کتاب است که در  
در این کتاب است که در این کتاب است که در  
فصل اول در این کتاب است که در این کتاب است که در  
فصل دوم در این کتاب است که در این کتاب است که در  
و بدینکه تمام کتاب نیست بر این اصل تضعیف و تنصیف  
جمع و غریب است و نیست از این کتاب است که در  
صالح و کسور در این کتاب است که در این کتاب است که در  
می شود و از آنکه الملك المعین مقصد اول در این کتاب است که در  
در این کتاب است که در این کتاب است که در  
عددی بر عددی مثل و و طریق عمل را می بیند که آن عدد که  
تضعیف او خواهند بر جای نویسد و ابتدا او گفته از جای  
پایین و رقم هر مرتبه را با جای اعتبار مرتبه تضعیف کنند پس اگر  
حاصل تضعیف از قبیل حاکم در تحت آن رقم بنویسد

اعتبار مرتبه و در آن الزام روند ندارد مانند باکم - آنچه مانند میزان  
عدد حاصلست و میزان هر عدد چنین گویند دیگر نیز از این نصف  
کشد و در آن روند ندارد مانند باکم آنچه مانند نگاهدارند و در  
حاصل تضعیف نیز میزان فرار کنند و با محقق مقابل سازند  
و اگر از این عدد اول است باب دوم در تضعیف او نیست که گفته اند  
عدد یک یک نیم و دو طریق عملش است که آن عدد که تضعیف او خوانند  
بر جای آن یک عدد نهاده اند و در آن عدد یک عدد نهاده اند  
مرتبه تضعیف کنند پس اگر آن رقم از قبل در وجهت نصف او در تحت  
نهند و اگر اول است و در مرتبه اول است صحیح از این نصف در تحت  
اول نهند و بقیه برای نصف کسر از این نصف بر حاصل تضعیف  
در یکمین او است افزوده در تحت مانند الیمین او نهند و اگر در  
مرتبه اول است و در وجهت این آن در تحت صحیح نهند پس  
صورت رقم تضعیف است و اگر او احد است بجای صحیح نهند و در  
صورت عدد که در وجهت صورت آن و اگر در سطح اصل صورتی بود  
یا به جز نقل کنند او را بسط حاصل و تا آخر خواستیم که این عدد

[illegible]

مجلس اول

صورت اول و از این عشره از هفت تا نهم بر مواز است و در  
بنفذه و از برای عشره یکی از این نکات است بر حاصل جمع  
این اشیاء افزاید با بر فوق صفر نهند اگر او بسیار از صفر و  
باید و اگر او واحد المعدادین مراتبی تحقق یابد که او مقابله او  
بج نباشد آن مراتب را بعد نقل کنند بسطر حاصل از آن است  
مثلاً اگر این عدد را ۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰  
بسیز اینم نوشتم بطریق مذکور و ابتدا اگریم از همین و چهار  
بر هشت افزودیم و از ده شده بر مواز هشت و چهار از  
جانب فوق نهادیم از آن عشره یکی ۱۰ را از آن  
افزودیم هشت شده با آن که محاذی است جمع نمودیم ده صفر  
مواز ده هفت از جانب فوق نهادیم از آن عشره یکی  
در این و همین صفر بر مواز ده صفر از جانب ده که چهاریم و  
از آن ده هشت است پس ده مواز ده و ده و ده و ده و ده و ده  
که هشت است و بعد از آن که یک سطر حاصل گیرند  
۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰۱۲۳۴۵۶۷۸۹۰  
و در هشت

و اینجا است که میزان مزید و مزید علیه هر دو را از آن فرجه بکنند  
و میزان مجموعی را که پس از آن حاصل جمع نیز فرزند را  
محفوظ بر است عمل راست است و الا در باب چهارم در توضیح  
و او است که کم کنند از عدد در آن عدد را نقل نام معلوم که در فضل  
بیشتر بر کم چند است و در حق غلط است که عدد این را در هر حق که  
در جمع بنویسند و اگر آنجا یک یا غایب کنند ششست پس نقصان  
را هم هر یک از مراتب مخصوصه را است معنوی است که در می ذی  
به اعتبار مرتبه ایشان و باقیه باقیه نماید یا صفه را باقیه نماید  
بر موانع ایشان در هر فرق بنویسند و اگر غلط نباشد که آنرا از  
در آمد یک این کمتر است و آن با در بر مرتبه صورت یکی از عشره  
و از ایزد او بر دارند با از یک پس او را که در پس او شش  
نباشد و همچنین با مرتبه که عدد او شش و او یک هم از عشره است  
نسبت با یک که همین است و یکی از این بر دارند و در او شش  
گذاشته اند و آن یک و الا در صورت با این یک در صحت و بجای  
و آنکه از این مرتبه نقصان کنند باقیه را در وجهه که بر موانع





417

میزان حاصل ضرب و از آن فرما عطفاً مقابل سازند که برابر است از این  
و آن نه باب پنجم از ضرب ضرب عدد در عدد عبارتست از آنکه عدد  
فالت که نسبت او با یکی از آن دو چون نسبت عدد دیگر باشد با هم مانند  
چهار در پنج که در ضمن آن دو حاصل عدد ثالث شد که آن نسبت است  
بهست با چهار در چهار ضرب است پس یکی از عدد درین پنج ضرب است  
که هر ضرب پنج است که آن عددی دیگر است باینکه و پنج نیز نسبت بهست  
همان نسبت که پنج در پنج است و چهار با یک یک در پنج چهار است و یکی از آن  
در عدد را محض و خوانند و دیگر را محض و ضرب فرمودند ثالث را حاصل  
ضرب و آنکه هم عدد را محض است و او آنست که از دیگر تر باشد از  
اعداد مانند هر نسبت و عدد یا هر نسبت و او آنست که از هر دو تر باشد  
و بیشتر مانند اولاده و عدد که هم از هر دو است و پنجاه پنج و  
اگر محض و بین هر دو از قبیل محضند پس اگر هر دو از احادند نتوانند اگر  
محض و و احاد است محض و ضرب غیر حاصل ضرب بعینه است  
ضخف است و اگر است که مثل است و اگر همان است ضخف ضخف و  
و اگر پنج است و محض و غیر از جهت هر یک از نصف آوده کردند که مجموع حاصل

فرض است این ۱۰ فرات از حدی است از صد ۱۰۰ مایل  
برین چو گریست هیچ رجوعان صل مرتبه است برین از  
برین طریق اضبط در دویست که طرفین واجب کنند بعد از این  
بر عشره ضرب کنند داده و حاصلش را بکار آورند دیگر این هر یکی  
بر یکی از طرفین ناه و دیگر که ضرب کنند و حاصل آن بر محض افزایند  
مطلوب همانست مثلاً اگر فرض کنیم که هفت دارد و هشت ضرب کنیم هر دو را  
جمع نمودیم باز ده شد پنج که از این است برده ده ضرب نمودیم بجا  
شد و دو که باین هشت جمع ناه و دو بر تیر شد که باین هفت جمع نا  
ده ضرب نمودیم شش شد بر بجا افزودیم بجا شش شد و دهو  
و از اول از اعداد باشد و شاید از عشر است یا بیست یا از اول از عشر  
و شاید از عشر است یا بیست یا هر از میان است از طرف دیگر  
که صورت یکی در صورت دیگری ضرب کنند یا بعبارة مرتبه ایشان و هر یک  
از حاصل ضرب نه بر نه در اول و صد و شاید و ثانی و هر از اول  
و ده نیز از اعداد هر که مطابق همانست مثلاً از اول و هشت و بیست و هشت  
هشتار هفت در هشت ضرب کردیم که صورت هشت از آن بجا شش شد

هر یک از ارفنج با نفع نیست و هر مطلوب مثالی یا غیره در پنج  
مفروضه غیر سبعة پنج. اولش که صورت شخصه است فرض کردیم  
سی شده هر یک از اصفه که فریم که از اشته مثالی ثالث مفروضه چهار  
مفروضه غیر هفتاد چهار و هفت فرض نمودیم. هشت شد  
هر یک از اصفه که فریم که از اشته مثالی رابع مفروضه هفتاد  
و هفتاد غیر چهار اصفه هفتاد و چهار و هفت فرض نمودیم  
هر یک از اصفه که فریم که از اشته مثالی خامس اول چهار  
تا بیست و نه و در شش که صورت است که هفت فرض کردیم. بیست و نه  
شد و هر یک از اصفه که فریم که از اشته مثالی سابع مفروضه که از اشته  
از آن هر یک از الفاظ الف باشد طرفه است که لفظ الف از طرفین  
باز آن طرف که باشد و در که محضه دارد و صورتی باقی بقاعده  
که کرده و در یک طرف نمایند و الف یا الف محضه با حال ضرب  
این جمع نمایند که مجموع حاصل شود مجموع است مثانی فریم که هفتاد  
از اصفه که فریم که از اشته هشتاد و چهار و هفت فرض نمودیم  
که هشتاد و نه است که صورت هفتاد و هشتاد نه































[illegible]

و نصف در له مربع بر دوست با دوست و چهاره و سس که  
مربع است در دوست از چهاره که مربع است نصف است  
بانه و عدد و چهل و چهار را بر این که کنیم دوازده و دو است  
عبارت بر حسب که می دیم و پنج و چهار که نصف است عدد و ست و صد و  
نصف و شش است و است آن که عدد و چهار و در ظرف  
که شش از جمع است و دو است که نصف مجموع اصدع و بر سر نه  
و عدد و بر یک از آن اصدع و اولی او بر ضلع ثانی که نشان  
فرز است بر نه پس به این فرس را در نصف مذکور بر نه است  
هم ضرب کنند پس بی نهایت تا را در نصف مذکور بر نه  
هزار و صفت تا نشان فرزند که او مح آن شد است نشان  
مواکست که در مح کنیم شش که اصدع او بر نه است و بر نه  
دست است و دو که نصف مجموع است است فرز که کنیم  
و فضل او بر نه است که باز دوست در فضل او بر نه است که نه است  
در نه و در محش که در دو در دو که فضل او است  
برین عدد و عدد هم عدد و دو و شش شده این مجموع را در

[illegible]

که در بر دست کشند از فقر و زنده در روز نقه که ضعیف عقلی  
خرج کنند برضی که مفاد است و مکرر بنه بر روز  
از نقه و فقر و کشند در فقر و در روز و ضلع که کشند  
در روز و در وقتش پس است در صدع است مربع  
فقر و ضعیف مربع و فقر و فقر مربع است و در میان  
نه و در وقتش است در مربع فقر و فقر است و  
نه مربع اول در مربع عرض او در وقتش است و فقر  
و کشنده بیانی است در وقتش در نیم روز و با  
پس از مربع نه فقر و یک ضلع و در وقتش فقر و فقر  
و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
مربع فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
عرض و در وقتش فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
بر عرض فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر  
که فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر و فقر





[illegible]

11

گرفتم و دست و مشا و نه شد و این مربع قطر دایره  
صادرات صد که مربع یک ضلع است نصف آن بودیم  
از او صد و مشا و نه شد این مربع قطر دایره است  
صد و شش گرفتیم سیزده بود و نصف و در بی آن  
و مثل دیگر در یک ضلعی از آن در نصف خوش صد و نه  
نفاه داشتیم پس از آن بودیم عدد اضلاع آن یک که چهار است  
و نصف عدد اضلاع که دو و نیم است و نه شد سیزده  
در یک سیزده شد ضرب نمودیم در در محظوظ از هر سید  
شد و دو شعبین گرفتیم همان و دست و مشا و نه  
بود صد که مربع یک ضلع است نصف آن بودیم از او صد  
و مشا و نه شد این مربع قطر دایره در یک دست  
صد و شش گرفتیم همان بود چون نصف او که شش است  
و نصف شش تقریباً ضرب کنیم در دست و ربع که نصف  
اضلاع است صد و مشا و یک ماف شش بود و این  
مست است و در نیم و اگر صد بسند مربع شصت

[illegible]

17

















عمر ایستاده باشد بپایستادن از اجرت او چند باشد هر یک کوته  
 است و بعد از آن در هر روز یک بار از هر یک از اینها که در هر روز  
 که در هر روز از هر یک از اینها که در هر روز از هر یک از اینها که در هر روز  
 طول و عرض از هر یک از اینها که در هر روز از هر یک از اینها که در هر روز  
 در هر روز از هر یک از اینها که در هر روز از هر یک از اینها که در هر روز  
 ایستاده باشد بپایستادن از اجرت او چند باشد هر یک کوته

[illegible][illegible]

٥١

محمداصنام و محض است کلام حیدر بطور ترغیب علیه تا اگر کسی تخلفی عمل  
فعله در او ظاهر نشود و ایضا آن مقام گفته اند و نیز گفته اند  
این ترغیب را هر چه است و مبالغه داشته چرا که عمل باید که جامع  
تقیق باشد تا در اول آن باقی مایل بر در سئل و نه اینست  
از او باینکه در زمانه عالم اصحاب حدیث و از آنکه از بعضی سواد  
که از او از این است این را راه او خوب جواب میخورد و نه محمول  
حق و حق و صحت فاعله علی الله ذیل آن خاص بر خطای این چند است  
پوشته نمیدهند و از محقق قبول نمند که اگر چه این را در محمل این منافع  
نوابه اما منافع و نوابه او خاص واقع شده این و نه آن است  
اینکه شخصی نخواهد منافع او تمام شده امید که چون نخواهد بود  
را به این که به عارضه ظاهر آید و حق آنی از آن باشد و علی التکلیف  
فهرت آنرا باین که لسان به که در صبح بسیار این لسان را رفته تر و از  
باب و خانه این فتنه و وضع هر باب بر حقیقت معلوم به این که  
تحریر علم حساب و هر چه او در حقیقت خود تقسیم او در حرف و در حساب  
و وضع صور و نام و تعبیر از این اصحاب و صحاح و غیره در حق

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين  
 لا تحزن  
 اللهم أنت الأول فليس قبلك شيء  
 وأنت الآخر فليس بعدك شيء  
 وأنت الظاهر فليس فوقك شيء  
 وأنت الباطن فليس دونك شيء  
 اقض عني الدين واجعل لي من أمري خيرا

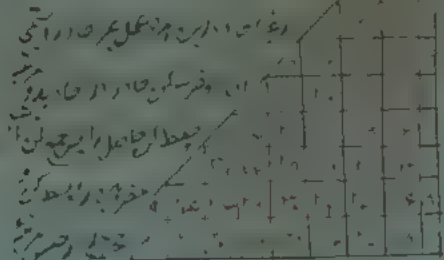
مختصر









[illegible][illegible]



[illegible][illegible][illegible][illegible]





























[illegible]









و مصنف از نشان کردن جزئی قبل و زن از آن است که چنانچه  
تا بطریق خود برسد پس نظر را از قبضه عقده که محسوسه  
تقبل میشود که بعد از آنکه شش و مفاصل نظر از هر سه  
عقده معلقه تقاطع و از قیامت خود قسمت کرد پس در هر  
نقطه موقوفه حال غلبه یافت و در هر موقوفه  
از حب مصنف غیر از هر وقت که چاه را در هر  
و محلاته و قیام و خطه آخر قطع پس در  
حرکت خود نظر را محل سقوط آن جسم را قیامت  
خطه تمام و ضایع کرد و در - از هر وقت که در  
و حرکت قبل با بطریق برسمت خود است و در هر  
تجدید از راه - مصنف وی را در هر چه در  
پس در مثلث - نسبت - و در هر نقطه  
تقاطع و قیامت است که در هر بین علامت عقد شد  
مثلاً نسبت - اگر از قیامت است همچون نسبت  
و از غلبه چاه است بر هر یک عقد بودم از مقایسه هر سه  
در هر وقت

آن را بر این نقطه تقاطع علامت را که چهار فرض کرده بودیم  
نقشه را بهشت اما بین دو نقطه نقطه تقاطع راه و چون  
اول را که چهار است در ثانی در شش است ضرب دو بر سه و باشد  
بر ثانی از آن دو بر هفت و نقطه است و شصت است  
ش را نه شده و حق است بر هر صورت  
در این محال است که بر هر مثالی  
و در هر فصل  
منتهی در اصطلاح منطقیه فخریه  
که آنرا جزء فیما که گویند و آنرا اجزاء  
است که معروف است بر و مباحث آنرا یعنی آنچه  
در این باب مذکور خواهد شد شناخته آن معروف است  
بر این سخن در این مقدمه که اگر مشوه اند که در اصطلاح  
این سخن بخوبی است میگویند و مقدمه است و آنرا  
میگویند و مضر و بیانی را در شش کعب میخوانند باز  
مضر و کعب را در شش مال را می نامند و باز در مال کعب

[illegible][illegible]

















[illegible]

که صورت هر سه ضرب کریم شش شده است و این عمل را بهشت بر  
مطلبین که یکی نصفه یکی شصت است و هر دو به یک شش شده است  
فانصاف ثانی است پس از آنرا ثانیاً شصت را به یکی صاف شده  
مطلبین و آنرا ثانیاً شصت را به یکی صاف شده است  
الزئمه و الرضوان و الزاده قاعده و الزاده و الزاده  
سزاه قاعده و ذکر شده است که قاعده و الزاده و الزاده  
مصنّف نیست و چون اتفاقاً به وقوع در یکو است و هر یک  
باشد و آنرا شصت و آنرا ذکر خواهر و برادر است  
این فن سزوا را اقتباس نمود و در این رساله خواهر و برادر  
مان ضافه نمود و نامش به زمر الزمان هر دو می باشد  
و تقدیر و تصدیق و مسمی العقل  
استخوان اسرار و محتاجه را و آنرا عدد است و مجموع را  
از آن هر دو مساوی یکدیگر است پس هر یک عدد را از خود  
و یکبار در یکی و نصف یکبار در یکی و نصف یکبار  
از حاصلین یکی یک باشد و مجموع عدد را از خود

مجلس

[illegible]

هست زیرا که دریم دو بسته و هشتاد و چهار شده و بعد از بسته شدن  
 اعداد مخایر پس از آن اعداد مخایر دو بسته و هشتاد و چهار  
 دو بسته و هشتاد و چهار و از المطلب و از عدد و هشتاد و  
 که اگر اعداد مخایر را از او دور ما کوه با غرض سو سفید  
 و کس میان چنان عداوت باشد که با کوه آب و دروغ  
 میان ایشان بهر دست و بهر حال  
 عدد دیگر اگر ضرب کنیم با یکی از نصف و بیاید که هر یک از این  
 نصف نصف دیگر را مجموع مساوی طرح تا از نصف نصف  
 دیگر است و این را در دو عدد و از این نیمه و از این  
 که یک نصف است ضرب کنیم هشتاد و نه و بعد از هشتاد و  
 که هشتاد و نه را که در هشتاد و نه و از این و از این و از این  
 پس از نصف را که در هشتاد و نه و از این و از این و از این  
 طرح نصف نصف دیگر را در هشتاد و نه و از این و از این  
 مساوی آن است و از این و از این و از این و از این  
 نصف که در هشتاد و نه و از این و از این و از این

1997

















و این نزد است و آن ده بود عشر فالج شده و آن و زن مرد و این  
 با آن مانده و عشر متعالی و آن و زن و آن و این و این  
 مسئله چهارم ما می است از چهار ربع و زن او دم  
 پنج برابر ضلع اول و زن او مال کعبه است و باقی هشت برابر  
 دم او و مجموع و زن ما می از اجزاء ما می هشت برابر  
 فرض که این و زن ما می مال کعبه ضلع اول یعنی باقی  
 دم او پنج یعنی خواهد بود هر پنج برابر ضلع اول است و این  
 چهار ربع مال کعبه پنج یعنی است و این معادل شده چنانچه  
 چیدون او و هر یک برابر ضلع اول است و فرض پنج  
 در هشت چهل است چرا که پنج یعنی که این پنج یعنی تمام شده  
 نیز مثل این پنج یعنی بر چهل یعنی که هر یک دیگر است او و این  
 چهل پنج یعنی شده پس بعد از این پنج ربع مال کعبه معادل شده  
 چهل پنج یعنی این مسئله یعنی سایل شده منتهی شده که  
 عدد اینها را بر عدد مال کعبه بنظر این که چهل پنج یعنی را  
 در آن که خارج است ضرب کردیم چنانچه صد و پنج شده بر کعبه  
 است

پست قیمت که این و ششم و یک خالی شده و چون تفاوت  
 میان مرا شایع است متعالی که کعبه شش است چنانچه  
 هر مرتبه کعبه که مرتبه شش یکی است و مجموع چهار ربع  
 قیمت که شش و یک است از مرتبه چهارم است که مال مال است  
 و ضلع اول او شده و این شش چهل است پس ضرب کردیم  
 را که ضلع اول است و این شش شده که مال است با مال مال که  
 در ضلع اول که شش ضرب کردیم است و هفت شده که کعبه  
 با کعبه در ضلع اول و این شش و یک شده که مال مال است  
 با مال مال لا در ضلع اول ضرب کردیم و این دو است و هر یک  
 که مال و کعبه است و این و زن ما می است و زن دم او این  
 چنانچه برابر ضلع اول است که شش است و زن را و صد و شش  
 که چهار ربع مال کعبه است که مجموع و زن است و باقی و زن به  
 صد و شش است که شش برابر دم ما می است و هر یک  
 مسئله پنج یعنی مجموع معادل از مربع القاعده  
 او بقدر مجموع ضلع قاعده و کعبه در طول او و مجموع اینها

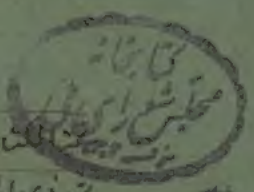
قاعده بکنده و یک ربع و طول او کونا نه ترا از طول  
 ضلع قاعده و مجموع و شش و شش و این و این  
 متعالی قاعده او و طول او و ضلع او خواهد بود  
 فرض کردیم قاعده او را شش و در شش ضرب کردیم مال شده  
 و چون تجویف تجویف بکنده و در یک ربع قاعده است یک ربع  
 مال که این مال الا واحدی شده و شش لا در مال ضرب کردیم  
 کعبه و چون طول تجویف بقدر مجموع ضلع قاعده و کعبه است  
 شش را بر کعبه فرض کردیم کعبه شش ضرب کردیم او را در مال  
 واحد که مقدار قاعده است حاصل شده مال کعبه شش  
 کردیم بر او و هر طول تجویف از طول تجویف او و شش  
 مال کعبه پس این مال کعبه معادل شده با و یک و شش  
 که شش و شش و شش شش شده و هر یک شش شش  
 در شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش  
 چهل و شش خالی شده و ضلع اول او را با شش که مال  
 کعبه است شش و شش و شش قاعده است و کعبه او

پست و هفت است چون با مقدار ضلع قاعده و شش  
 او طول تجویف اما شش است او و شش که این مقدار  
 ضلع قاعده را که شش است و شش از حاصل شده ضرب کردیم  
 اثر او طول که شش است حاصل شده و شش و شش  
 شش تجویف با تجویف شش ضرب کردیم یکی که شش  
 تجویف است در یکی حاصل شده یکی یکی که شش ضرب کردیم  
 شش و شش که طول تجویف است حاصل شده همان  
 هفت او را نقص کردیم از شش مع التجویف که شش  
 بقدر این باقی مانده دو است و شش و شش و شش و شش  
 به درون تجویف و هر المطلوب باب شش و شش و شش و شش  
 غیر شش به آنکه حکمی را از شش را در این شش شش  
 مشکله است که هر چند فکر می خود را در عقل آن حرف  
 و نظری خود را در استخراج آن منور نموده اند و هر  
 کشف نقاب از حقیقت مطلب سخن نموده و هر  
 برقع حجاب آن تو شش به هیچ طریق ارقام و افکار



ایشان به آن منصرف نشد و هیچ وجهی برایشان نداشت  
 ایشان را دلیلی بر آن حلال آن نیافتند و آن مسائل  
 همچنین مسائل باقی است بر عدم آن حلال از قید الزام  
 و تخفیف بر سایر اوقات تا آنکه در بیان این مسائل  
 هفت مسئله از آن مسائل ذکر میکنیم و باقی التوفیق  
 اول ده لافتمت که در فهم که هرگاه زیاده گفته بر هر قسم  
 اولاً و ضرب کن جمیع را در جمیع حاصل شود عدد در  
 مسئله پنجم که در فهم آن جمیع را که اگر در اول  
 گفته جمیع را چند باشد و اگر ده نقصان گفته باقی را چند باشد  
 مسئله ششم افرا که در تخفیف که در هر دو در ده و چند  
 که در اول از در ده و در اول از در ده الی چند از آن است که در  
 نزد من مسئله چهارم عدد و مکعب لافتمت که در فهم که آن  
 در فهم مکعب باشد مسئله پنجم ده لافتمت که در فهم که  
 هرگاه هفت گفته هر یک از آن در هر دو برابر یکدیگر باشد  
 مساوی باشد بر هر یک از آن در فهم ده مسئله ششم  
 سه مرتبه

سه مرتبه متناسبه الزام کردیم که مجموع آنها یک مرتبه باشد  
 مسئله هفتم که در فهم که هرگاه زیاده گفته  
 بر وجه اول و دوم در فهم با نقصان گفته از وجه اول  
 در فهم مجموع باقی از وجه اول باشد خاتمه در وضای  
 مصنف علیه الرحمه و الزموا ان بدان ای برادر طالب  
 تقابل مسائل تحقیق آوردم من الزم برای خود این  
 رساله قلیل اللفظ کثیر المعنی بل جوهر آید از این  
 عبارات فرائد است و این پنج را که جمع نکرده است  
 قدیم الزام تا این اوان در هیچ رساله و کتاب  
 بشری منقذ را در ادعای کمال که نیست اهل ادب  
 و مباهات را با بصر بر تعلیم این علم شریف و بزرگوار  
 این را که کشف الطبع الرطالیهان چه شریف است و این  
 بخشی جوهر الزام که در این رساله لایق بصیانت  
 و کتمان است و سر او را بر پوشیده اول عرفان است  
 احفظ وصیفتی الیک و الله حقیق علیک



تهدیه از سوی هیئت احرار از طرف هیئت  
 الطهریه و غیره  
 و سر الله عبود  
 ۱۲۴۱  
 حاکمیت از این کتاب  
 از این کتاب

تهدیه از سوی هیئت احرار از طرف هیئت  
 الطهریه و غیره  
 و سر الله عبود  
 ۱۲۴۱  
 حاکمیت از این کتاب  
 از این کتاب





